

اثر اشتغال زنان کارگر بر میزان مشارکت زوجین در امور خانواده

دکتر عذرا جاراللهی*

«چکیده»

خانواده یکی از اساسی ترین و ابتدائی ترین نهادهای اجتماعی است که در طول تاریخ بر اثر عوامل گوناگون دستخوش تغییر شده است. یکی از این تغییرات، شاغل شدن زن در خارج از خانه و دریافت دستمزد بوده که اساساً با وقوع انقلاب صنعتی در اروپای غربی و تبدیل کارگاههای خانگی به کارخانه‌ها پدید آمده است. تغییر در وضعیت اشتغال زن، عامل مهمی در تغییر ساخت و کارکردهای خانواده بوده که تاکنون مورد مطالعه برخی از پژوهشگران قرار گرفته است. سؤال اساسی در این تحقیق این است: آیا کار کردن زنان خانواده‌های کارگری در خارج از خانه، تغییری در میزان مشارکت همسرانشان با آنان در امور خانواده ایجاد می‌کند؟

هدف از انجام این تحقیق، شناخت میزان قدرت تصمیمگیری زنان مورد

مطالعه در امور اساسی خانواده و میزان مشارکت همسرانشان با آنان در انجام کارهای مربوط به خانه در اثر وضعیت اشتغال زن است.

برای انجام این تحقیق دو جامعه در نظر گرفته شده است :

الف - جامعه مورد مطالعه : زنان کارگر متأهل شاغل در کارخانه تولیدارو =

۱۳۰ نفر.

ب - جامعه مورد مقایسه : زنان خانه‌داری که همسرانشان در کارخانه فوق

الذکر به شغل کارگری اشتغال داشته‌اند = ۱۳۰ نفر.

اطلاعات لازم از طریق پرسشنامه و به وسیله مصاحبه با افراد مورد نظر

تکمیل و جمع آوری شده است.

برای تحلیل اطلاعات از محاسبات آماری گوناگون، شامل مقایسه فراوانیها،

مقایسه درصدها، آزمونهای «کای اسکوئر» و ضرایب همبستگی «فی» و «کرامر»

استفاده شده است.

نتیجه این تحقیق نشان داده است که زنان شاغل بیش از زنان غیر شاغل

معتقدند که زنان باید به تنهایی و یا با همفکری همسرانشان در امور زندگی

تصمیم بگیرند. در عمل نیز قدرت تصمیمگیری زنان شاغل بیش از زنان غیر

شاغل مشاهده شده است. در مورد انجام کارهای مربوط به خانه، زنان شاغل

بیش از زنان غیر شاغل معتقدند که زن و شوهر در انجام این گونه امور باید با

هم همکاری داشته باشند و در عمل نیز این چنین مشاهده شده است اما به

دلیل غلبه الگوهای رفتاری سنتی بر خانواده‌های مورد مطالعه، همکاری

شوهران در این زمینه ناچیز بوده است.

طرح مسئله

تأثیر دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی جوامع بر نهادهای اجتماعی غیر قابل انکار است.

خانواده نیز که یکی از اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین نهادهای اجتماعی است، از این تأثیر

مستثنی نبوده و در طول تاریخ همواره دستخوش تغییر شده است. به عنوان مثال، در ایران

وقایع مهمی نظیر نفوذ دین اسلام در دوره ساسانیان و نفوذ تمدن غرب در دوره قاجاریه، ساخت و کارکردهای خانواده ایرانی را دگرگون کرد که بحث درباره آنها در این مقال نمی‌گنجد. موضوعی که در اینجا مورد بررسی قرار خواهد گرفت، تغییر احتمالی میزان همکاریهای زوجین - که جزیی از ساخت خانواده را تشکیل می‌دهد - در اثر وضعیت اشتغال زنان در خانواده‌های کارگری است.^۱

وضعیت اشتغال زن بخصوص با وقوع انقلاب صنعتی در اروپای غربی و تبدیل کارگاههای خانگی به کارخانه‌ها یا به مرحله جدیدی گذارد و در اثر آن فعالیت اقتصادی زن با دریافت مزد، از خانه به کارخانه کشیده شد و متعاقب آن زنان با تحصیل علم در سطوح بالاتر، علاوه بر فعالیتهای تولیدی، در سایر زمینه‌ها نیز مشغول کار شدند.

تغییر در وضعیت اشتغال زن عامل مهمی در تغییر سایر جنبه‌های مختلف خانواده، نظیر تعداد اولاد، امور اقتصادی و... بوده است که تاکنون مورد مطالعه پژوهشگران قرار گرفته و از جانب برخی از دانشمندان نیز نظریه‌های گوناگونی ارایه شده است.

سؤال اساسی در این تحقیق این است: آیا کارکردن زنان خانواده‌های کارگری در خارج از خانه، تغییری در میزان مشارکت آنان با همسرانشان ایجاد می‌کند؟
در رابطه با سؤال فوق، سؤالات فرعی ذیل مطرح است:

- ۱- آیا قدرت تصمیمگیری زنان شاغل در انجام امور عمده زندگی بیش از قدرت تصمیمگیری زنان غیر شاغل است؟
- ۲- آیا همسران زنان شاغل پیش از همسران زنان غیر شاغل در امور خانه‌داری مشارکت می‌کنند؟

روش تحقیق

این تحقیق از نوع مقایسه‌ای بوده که به روش شبه آزمایشی انجام شده است. در روش شبه

۱ - منظور از خانواده کارگری در این تحقیق، خانواده‌ای است که نان آور خانواده، هم از مرد یا همسر وی و با اگر هر دو شاغلند، لاقلاً یکی از آنان، طبق تعریف، کارگر باشد.

آزمایشی، دو جامعه که از نظر صوری به هم شبیه ولی از یک جهت متفاوت هستند، برای کشف آثار این تفاوت، مورد مقایسه قرار می‌گیرند. در این پژوهش دو جامعه مشابه کارگری که فقط از جهت وضعیت اشتغال زن (متغیر مستقل) متفاوت بوده‌اند به شرح ذیل برگزیده شده‌اند تا اثر مشارکت زنان در کارهای تولیدی بر میزان همکاری آنان با همسرانشان در خانواده، مورد مطالعه قرار گیرد:

الف - جامعه مورد مطالعه: زنان کارگر متأهل شاغل در کارخانه تولیدارو (= ۱۳۰ نفر).

ب - جامعه مورد مقایسه: زنان خانه داری که همسرانشان در کارخانه فوق الذکر به شغل کارگری اشتغال داشته‌اند.

از جامعه مورد مطالعه، نمونه‌گیری به عمل نیامد و کلیه ۱۳۰ نفر زن متأهل کارگر مورد مطالعه قرار گرفتند. اما از بین ۴۲۱ نفر زن متأهل خانه‌دار که در جامعه مورد مقایسه قرار داشتند، ۱۳۰ نفر (حدود $\frac{1}{3}$) به طریق تصادفی ساده انتخاب شدند. بدین ترتیب این پژوهش مجموعاً بر روی ۲۶۰ نفر انجام شده است. لازم به یاد آوری است که به دلیل مشابه بودن دو جامعه آماری، نیازی به بررسی متغیرهای کنترل نبوده است، زیرا این خود نوعی کنترل است. اطلاعات لازم از طریق پرسشنامه و به وسیله مصاحبه با افراد مورد نظر تکمیل و جمع آوری شده است. علاوه بر آن، برای اطمینان از صحت پاسخها، اسناد و مدارک، شامل پرونده پاسخگویان به عنوان روش تکمیلی، مورد مطالعه و استفاده قرار گرفته است. برای تحلیل اطلاعات از محاسبات آماری گوناگون، شامل مقایسه فراوانیها، مقایسه درصدها، آزمونهای کای اسکور و ضرایب همبستگی «کرامر» و «فی» استفاده شده است.

چهارچوب نظری تحقیق

بر اساس مطالعات اولیه، شامل نظریه‌ها، پژوهشهای علمی و نیز مشاهدات مستقیم نگارنده در تعدادی از کارخانه‌ها، چهارچوبی برای این تحقیق ساخته شد تا مورد آزمون قرار گیرد. در این چهارچوب، اثر اشتغال زنانی که خودشان و یا همسرانشان کارگر بودند بر میزان مشارکت زن و شوهر در امور خانواده به شرح زیر بیان شده است:

به رغم نیرومند بودن الگوهای پدرسالاری در خانواده‌های کارگری، شاغل شدن زن و

کسب درآمد، موجب تغییر هرم قدرت به نفع زن می‌شود و قدرت تصمیمگیری او را در امور اساسی خانوادگی مانند انتخاب مسکن، خرید وسایل عمده برای منزل، نظارت بر هزینه بودجه خانواده و... افزایش می‌دهد تا جایی که در تعدادی از خانواده‌ها می‌توان شاهد یک برابری نسبی بین قدرت زن و شوهر در این گونه امور بود. در مورد انجام کارهای خانه مانند نظافت، شستشوی ظروف، غذا پختن، بچه داری و... اگر چه در خانواده‌هایی که زن شاغل است، مشارکت شوهر بیشتر می‌شود اما به دلیل تسلط فرهنگ سنتی، نباید تغییر زیادی در رفتار سنتی مشاهده شود و عموماً خود زن و همجنسان او باید انجام این گونه امور را بر عهده داشته باشند؛ زیرا در خانواده‌های کارگری که اغلب منشاء روستایی دارند تفکیک نقشها بر حسب جنس از اهمیت خاصی برخوردار است و انجام کارهای خانه توسط مردان تقبیح می‌شود. بدین جهت به نظر می‌رسد که خود زنان نیز انجام این گونه کارها را وظیفه خود می‌دانند. با وجود این در صورتی که شوهر مجبور به همکاری با همسر خود شود، این همکاری بیشتر در اموری است که برای مرد کمتر تقبیح شده است، مثلاً همکاری در نگهداری بچه باید بیش از نظافت بچه باشد.

انتظار می‌رود که با ورود زنان به بازار کار و ارتباط آنان با جامعه وسیعتر، نه فقط رفتار، بلکه افکار آنان نیز تغییر یابد و شاهد تعامل متقابلی بین نظر و عمل باشیم. بدین معنی که زنان خانه‌دار نسبت به زنان شاغل باید مردان را بیشتر واجد قدرت تصمیمگیری بدانند و نیز کمتر معتقد به کارکردن مرد در خانه باشند. به عبارت دیگر، طرز تفکر زنان غیر شاغل باید سنتی‌تر از زنان شاغل باشد و متقابلاً باید انتظار داشت که این تغییرات در خانواده بی اثر نباشد.

بحث و نتیجه‌گیری

سنجش اثر اشتغال زنان کارگر بر میزان مشارکت آنان با همسرانشان، در مورد تصمیم‌گیریهای اساسی زندگی و انجام کارهای خانه به عمل آمده است. در این رابطه فرضیات تحقیق عبارت بودند از:

۱ - زنان شاغل بیش از زنان غیر شاغل در امور مربوط به زندگی قدرت تصمیمگیری

دارند.

۲ - همسران زنان شاغل بیش از همسران زنان غیرشاغل در کارهای مربوط به خانه مشارکت دارند.

اشتغال زن و قدرت تصمیمگیری^۱ در خانواده:

این بررسی براساس نظر زنان مورد مطالعه و نیز معرفهای مربوط به زندگی آنان به عمل آمده است.

۱- بررسی نظرات زنان

این بررسی نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از زنان - اعم از شاغل و غیر شاغل - یعنی ۶۲ درصد معتقدند که مرد باید در خانه تصمیم گیرنده باشد، ۳۲/۲ درصد این حق را به زن و مرد یعنی هر دو می‌دهند و فقط ۵/۸ درصد عقیده دارند که تصمیمگیری در امور خانه باید به عهده زن باشد (جدول ۱). بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که یک طرز فکر سنتی بر زنان حاکم است. اما مطالعه این امر به تفکیک دو گروه زنان، نشان می‌دهد که زنان شاغل بیش از زنان غیر شاغل تساوی گرا هستند و ورود آنان به بازار کار موجب تغییر در طرز فکر آنان شده است. طبق جدول شماره ۱، ۱۰/۹ درصد از زنان شاغل در مقابل ۰/۸ درصد از زنان غیر شاغل معتقدند که زن باید تصمیم گیرنده باشد. در سطح میانی با افزایش شدت تفاوت (۱۶/۳ درصد) جدول شماره ۱ - توزیع زنان به تفکیک وضعیت اشتغال و بر حسب نظر آنها در مورد

تصمیمگیری زن یا شوهر در خانواده

جمع		۲ - غیر شاغل		۱ - شاغل		وضعیت اشتغال تصمیم گیرنده
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۵/۸	۱۵	۰/۸	۱	۱۰/۹	۱۴	۱ - زن
۶۲	۱۶۰	۷۵/۲	۹۷	۴۸/۸	۶۳	۲ - شوهر
۳۲/۲	۸۳	۲۴	۳۱	۴۰/۳	۵۲	۳ - هر دو
۱۰۰	۲۵۸	۱۰۰	۱۲۹*	۱۰۰	۱۲۹*	جمع

(* در هر یک از دو گروه، یک نفر از زنان معتقد است که دیگران باید در امور زندگی او تصمیم بگیرند.

۱ - نوادینی بک شخص در کنترل (هدایت) زندگی خود برای رسیدن به هدفهایش، قدرت تصمیمگیری وی نامیده می‌شود.

$$x^2 = ۲۳/۸۰, df = ۲, P < ۰/۰۵$$

$$cra = ۰/۳۰۳۷۶$$

در همان جهت، ۴۰/۳ درصد از زنان شاغل در مقابل ۲۴ درصد از زنان غیر شاغل معتقدند که زن و شوهر باید با هم تصمیم بگیرند و با شدت تفاوت بیشتری در جهت معکوس (۲۶/۴ درصد)، ۷۵/۲ درصد از زنان غیر شاغل در مقابل ۴۸/۸ درصد از زنان شاغل معتقدند که شوهر باید تصمیم گیرنده باشد. به عبارت دیگر، ۵۱/۲ درصد از زنان شاغل در مقابل ۳۲ درصد از زنان غیر شاغل معتقدند که زن باید به تنهایی و یا با همفکری همسرش در امور زندگی تصمیم بگیرد.

چون مقدار عددی تابع آزمون در ناحیه بحرانی قرار گرفته است (مقدار مشاهده شده تابع آزمون بزرگتر از عدد بحرانی x^2 است) بنابراین فرضیه صفر (H_0) یعنی فرضیه عدم وجود همبستگی بین دو صفت و وضعیت اشتغال زنان و نظر آنان در مورد فردی که باید در خانواده تصمیم گیرنده باشد، رد می شود و فرضیه مقابل (H_1) یعنی وجود همبستگی بین دو صفت فوق، پذیرفته می شود. محاسبه ضریب همبستگی (ضریب توافق) با دستور کرامر ($Cramer's V = ۰/۳۰۳۷۶$) نیز همبستگی نسبتاً متوسط را نشان می دهد.

۲- بررسی معرفها

این بررسی به کمک هشت معرفتی که در خانواده های کارگری مناسب تشخیص داده شد، به عمل آمده است. معرفها عبارتند از: انتخاب مسکن، انتخاب وسایل عمده زندگی، چگونگی استفاده از اموال مرد، چگونگی استفاده از اموال زن، دعوت میهمان به ناهار یا شام، رفتن به میهمانی، انتخاب نام فرزند و انتخاب همسر برای فرزند دختر.

قدرت تصمیمگیری زن به وسیله معرفهای فوق الذکر و تعیین شاخص و نیز هریک از معرفها به تنهایی اندازه گیری شده است.

طبق جدول شماره ۲، بین وضعیت اشتغال زنان و قدرت تصمیمگیری آنان در خانواده رابطه معنی داری وجود دارد. بدین معنی که زنان شاغل بیش از زنان غیر شاغل قدرت تصمیمگیری دارند، زیرا ۷۲/۳ درصد از زنان غیر شاغل در مقابل ۲۷/۷ درصد از زنان

شاغل از قدرت تصمیمگیری کمی برخوردارند. در سطح میانی (قدرت متوسط)، درصد زنان غیر شاغل کاهش یافته و به درصد زنان شاغل افزوده شده است (۲۷/۷ درصد در مقابل ۶۵/۴ درصد). در آخرین سطح، ۶/۹ درصد از زنان شاغل قدرت تصمیمگیری بالایی دارند، در حالی که کلیه زنان غیر شاغل فاقد چنین قدرتی هستند.

جدول شماره ۲- توزیع زنان بر حسب میزان قدرت تصمیمگیری و به تفکیک وضعیت اشتغال

وضعیت اشتغال		۱- شاغل		۲- غیر شاغل		جمع	
قدرت تصمیمگیری		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱- کم		۳۶	۲۷/۷	۹۴	۷۲/۳	۱۳۰	۵۰
۲- متوسط		۸۵	۶۵/۴	۳۶	۲۷/۷	۱۲۱	۴۶/۵
۳- زیاد		۹	۶/۹	۰	۰	۹	۳/۵
جمع		۱۳۰	۱۰۰	۱۳۰	۱۰۰	۲۶۰	۱۰۰

$$\chi^2 = 54.71, df = 2, P < 0.05$$

$$Cra . = 0.45876$$

انجام آزمون آماری χ^2 مبین وجود همبستگی بین دو صفت وضعیت اشتغال زنان و قدرت تصمیمگیری آنان است و محاسبه ضریب همبستگی با دستور کرامر نیز (۰/۴۵۸۷۶) $(Cramer's V =$ همبستگی نسبتاً متوسط را نشان می‌دهد.

علاوه بر این، محاسبات آماری انجام شده نشان می‌دهد که قدرت تصمیمگیری زنان شاغل در مورد هریک از معرّفهای مذکور - به استثنای چگونگی استفاده از اموال زن - بیش از قدرت تصمیمگیری زنان غیر شاغل است. به عبارت دیگر بین وضعیت اشتغال زنان و فرد تصمیم‌گیرنده در خانواده به تفکیک معرّفها، رابطه معنی داری به شرح زیر وجود دارد:

نتیجه محاسبه	معرفی‌های قدرت تصمیمگیری
$X^2 = 55/78766$, $df = 2$, $P < 0/05$ Cramer'SV = $0/4611$	۱- انتخاب مسکن
$X^2 = 38/25993$, $df = 2$, $P < 0/05$ Cramer'SV = $0/38509$	۲- انتخاب وسایل عمده زندگی
$X^2 = 10/75744$, $df = 2$, $P < 0/05$ Cramer'SV = $0/20539$	۳- چگونگی استفاده از اموال مرد
$X^2 = 4/38916$, $df = 2$, $P > 0/05$	۴- چگونگی استفاده از اموال زن
$X^2 = 33/98559$, $df = 2$, $P < 0/05$ Cramer'SV = $0/36507$	۵- دعوت میهمان
$X^2 = 28/70113$, $df = 2$, $P < 0/05$ Cramer'SV = $0/33225$	۶- رفتن به میهمانی
$X^2 = 10/97806$, $df = 2$, $P < 0/05$ Cramer'SV = $0/25716$	۷- انتخاب نام فرزند
$X^2 = 8/00$, $df = 2$, $P < 0/05$ Cramer'SV = $1/00000$	۸- انتخاب همسر برای فرزند دختر

اشتغال زن و همکاری همسر در کارهای خانه:

این بررسی بر اساس نظر زنان مورد مطالعه و نیز معرفیها (عمده‌ترین کارهای خانه) به عمل آمده است.

۱- بررسی نظرات زنان

در پاسخ به این سؤال که فکر می‌کنید چه کسی باید عهده‌دار انجام کارهای خانه باشد؟ ۸۰ درصد از زنان، زن را مسئول دانسته‌اند و ۲۰ درصد بقیه به مسئولیت مشترک زن و شوهر، هر دو در این زمینه اشاره کرده‌اند. بدین ترتیب شاهد غلبه الگوهای رفتاری سنتی بر خانواده‌ها هستیم. با وجود این، زنان شاغل بیش از زنان غیر شاغل، همکاری مرد را در این زمینه ضروری می‌دانند. چنانکه در جدول شماره ۳ ملاحظه می‌کنیم، ۷۱/۵ درصد از زنان شاغل در

مقابل ۸۸/۵ درصد از زنان غیر شاغل و ظایف مربوط به خانه را به زن نسبت می دهند. برعکس، ۱۱/۵ درصد از زنان غیر شاغل در مقابل ۲۸/۵ درصد از زنان شاغل معتقدند که زن و شوهر در این گونه امور باید با هم همکاری داشته باشند.

جدول شماره ۳- توزیع زنان به تفکیک وضعیت اشتغال و بر حسب نظر آنها در مورد انجام دهنده

کارهای خانه

وضعیت اشتغال		۱- شاغل		۲- غیر شاغل		جمع
انجام دهنده کارهای خانه	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱- زن	۹۳	۷۱/۵	۱۱۵	۸۸/۵	۲۰۸	۸۰
۲- زن و شوهر	۳۷	۲۸/۵	۱۵	۱۱/۵	۵۲	۲۰
جمع	۱۳۰	۱۰۰	۱۳۰	۱۰۰	۲۶۰	۱۰۰

$$X^2 = 11/63462, df = 1, P < 0/05$$

$$Phi = 0/21154$$

نتیجه آزمون آماری X^2 مبین وجود همبستگی بین دو صفت وضعیت اشتغال زنان و نظر آنان در مورد فردی است که باید کارهای خانه را انجام دهد. محاسبه ضریب همبستگی (ضریب توافق) با دستور فی ($Phi = 0/21154$) همبستگی نسبتاً ضعیف را نمایش می دهد. جدول شماره ۴- توزیع زنان به تفکیک وضعیت اشتغال و بر حسب نظر آنها در مورد کار کردن

مرد در خانه

وضعیت اشتغال		۱- شاغل		۲- غیر شاغل		جمع
نظر زن	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱- بلی	۲۷	۲۰/۸	۹	۶/۹	۳۶	۱۳/۸
۲- در موارد ضروری	۸۳	۶۳/۸	۸۱	۶۲/۳	۱۶۴	۶۳/۱
۳- خیر	۲۰	۱۵/۴	۴۰	۳۰/۸	۶۰	۲۳/۱
جمع	۱۳۰	۱۰۰	۱۳۰	۱۰۰	۲۶۰	۱۰۰

$$X^2 = 15/69106, df = 2, P < 0/05$$

$$Cra. = 0/24566$$

جدول شماره ۴ نیز مؤید رابطه فوق است. زیرا در پاسخ به این سؤال که نظر آنان در مورد کار مرد در خانه چیست؟ زنان شاغل بیش از زنان غیر شاغل، موافق کار مرد در خانه بوده‌اند (۲۰/۸ درصد در مقابل ۶/۹ درصد) و بر عکس، زنان غیر شاغل بیش از زنان شاغل، مخالف کار مرد در خانه بوده‌اند (۳۰/۸ درصد در مقابل ۱۵/۴ درصد). هر دو گروه به طور نسبتاً برابر، همکاری مرد را فقط در مواقع ضروری لازم دانسته‌اند (۶۳/۸ درصد و ۶۲/۳ درصد). نتیجه آزمون آماری X^2 مبین وجود همبستگی بین دو صفت وضعیت اشتغال زنان و نظر آنان در مورد انجام کارهای خانه توسط مرد است. محاسبه ضریب همبستگی (ضریب توافق) با دستور کرامر نیز ($Cramer'sv = ۰/۲۴۵۶۶$) همبستگی نسبتاً ضعیفی را بین این دو متغیر نشان می‌دهد.

۲- بررسی معرفیها

این بررسی بر اساس مهمترین کارهای خانه، شامل: نظافت خانه، شستن ظرفها، شستن لباسها، نظافت بچه‌ها، مراقبت از بچه‌ها، آشپزی و آماده کردن سفره برای شام به عمل آمده است. همکاری مرد با همسرش در کارهای خانه به وسیله ترکیب معرفیهای فوق الذکر و تعیین شاخص و نیز هر یک از معرفیها به تنهایی اندازه‌گیری شده است.

طبق جدول شماره ۵، شوهران زنان شاغل بیش از شوهران زنان غیر شاغل در انجام کارهای خانه با همسران خود همکاری داشته‌اند. چنانکه ملاحظه می‌کنیم با شدت تفاوت ۲۱/۳ درصد، ۷۶/۴ درصد از زنان شاغل در مقابل ۹۷/۷ درصد از زنان غیر شاغل از همکاری کم شوهران خود برخوردار بوده‌اند. در سطح میانی (همکاری متوسط) با شدت تفاوت ۱۹ درصد در جهت معکوس، ۲/۳ درصد از شوهران زنان شاغل در مقابل ۲۱/۳ درصد از شوهران زنان شاغل قرار داشته‌اند. در سطح آخر، در حالی که ۲/۴ درصد از زنان شاغل با همکاری زیاد همسران خود، کارهای خانه را انجام می‌داده‌اند، هیچ زن غیر شاغلی از چنین کمکی برخوردار نبوده است.

جدول شماره ۵- توزیع زنان به تفکیک وضعیت اشتغال و بر حسب میزان همکاری همسرانشان

در کارهای خانه

وضعیت اشتغال		۱- شاغل		۲- غیر شاغل		جمع
میزان همکاری	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱- کم	۹۷	۷۶/۴	۱۲۷	۹۷/۷	۲۲۴	۸۷/۲
۲- متوسط	۲۷	۲۱/۳	۳	۲/۳	۳۰	۱۱/۷
۳- زیاد	۳	۲/۴	۰	۰	۳	۱/۲
جمع	۱۲۷*	۱۰۰	۱۳۰	۱۰۰	۲۵۷	۱۰۰

* در سه خانواده، افراد دیگری غیر از زن و شوهر کارهای خانه را انجام می‌داده‌اند.

$$X^2 = ۲۶/۱۸۶۴۰, df = ۲, P < ۰/۰۵$$

$$Cra. = ۰/۳۱۹۲۱$$

نتیجه آزمون آماری X^2 نشانگر وجود همبستگی بین دو صفت وضعیت اشتغال زنان و میزان همکاری همسرانشان در کارهای خانه است و محاسبه ضریب همبستگی (ضریب توافق) با دستور کرامر نیز ($Cramer's V = ۰/۳۱۹۲۱$) همبستگی نسبتاً ضعیفی را بین دو صفت فوق نشان می‌دهد.

علاوه بر آن، محاسبات آماری نشان می‌دهد که در گروه زنان شاغل، همکاری شوهران با همسران خود در مورد هر یک از کارهای خانه - به استثنای نظافت بچه که معمولاً خود زنان انجام آن را به عهده دارند - بیش از گروه زنان غیر شاغل است. به عبارت دیگر بین وضعیت اشتغال زنان و میزان همکاری شوهران آنها در هر یک از کارهای خانه، رابطه معنی دار اما نسبتاً ضعیفی به شرح زیر وجود دارد:

نتیجه محاسبه	کارهای خانه
$X^2 = ۱۶/۴۸۱۷۴$, $df = ۲$, $P < ۰/۰۵$ Cramer'SV = ۰/۲۵۳۲۴	۱- نظافت خانه
$X^2 = ۱۷/۳۴۸۵۷$, $df = ۲$, $P < ۰/۰۵$ Cramer'SV = ۰/۲۶۰۳۲	۲- شستن ظرفها
$X^2 = ۱۷/۹۱۲۹۷$, $df = ۲$, $P < ۰/۰۵$ Cramer'SV = ۰/۲۶۴۰۱	۳- شستن لباسها
$X^2 = ۱/۸۶۵۶۰$, $df = ۱$, $P > ۰/۰۵$	۴- نظافت بچه
$X^2 = ۸/۸۹۴۲۳$, $df = ۲$, $P < ۰/۰۵$ Cramer'SV = ۰/۲۰۷۲۹	۵- مراقبت از بچه
$X^2 = ۱۴/۴۹۲۱۱$, $df = ۲$, $P < ۰/۰۵$ Cramer'SV = ۰/۲۳۷۰۰	۶- آشپزی
$X^2 = ۱۱/۹۳۴۷۱$, $df = ۲$, $P < ۰/۰۵$ Cramer'SV = ۰/۲۱۶۷۶	۷- آماده کردن سفره

نتیجه گیری

وضعیت اشتغال زن - که ناشی از دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی جامعه است - تغییر در روابط بین زن و همسرش را به دنبال دارد. زنان شاغل به دلیل کسب قدرت اقتصادی و عهده دار شدن تمام و یا پاره‌ای از هزینه زندگی، نسبت به زنان غیر شاغل قدرت تصمیمگیری بیشتری در امور زندگی پیدا می‌کنند و تسلط بی چون و چرای مرد به عنوان همسر، کمتر می‌شود. بررسی هر یک از هشت معرّف قدرت تصمیمگیری - به استثنای معرف چگونگی استفاده از اموال زن - و نیز ترکیب آنها چنین نتیجه‌ای را به دست داده است. به علاوه بین نظر و عمل، رابطه معنی داری مشاهده می‌شود. بدین معنی که زنانی که به صورت نظری، حق تصمیمگیری بیشتری برای همسر خود قائلند، عملاً خود از قدرت تصمیمگیری کمتری

برخوردارند و عکس آن نیز صادق است.

سنجش اثر اشتغال زن بر همکاری شوهر با او در انجام کارهای خانه بر اساس عقاید و نظرات زنان و معرفت‌ها نشان می‌دهد که فعالیت‌های جدید اجتماعی زن، به موازات خود، کاهش مسئولیت‌های مربوط به خانه را برای وی و تقسیم آنها بین زن و شوهر به طور محسوس به دنبال نداشته است. زیرا جامعه ما از زن، انتظار یک همسر، یک مادر و یک کدبانوی خوب را دارد. بررسی مهمترین کارهای مربوط به خانه، شامل: نظافت خانه، شستن ظرفها، شستن لباسها، نظافت بچه‌ها، مراقبت از بچه‌ها، آشپزی و آماده کردن سفره نشان می‌دهد که بین وضعیت اشتغال زنان و انجام هر یک از کارهای فوق الذکر - به استثنای نظافت بچه که عموماً به عهده خود زنان است - ارتباط معنی داری وجود دارد. به این معنی که در خانواده‌هایی که زن شاغل است، همکاری شوهر با همسر خود در انجام کارهای مربوط به خانه بیش از خانواده‌هایی است که زن شاغل نیست. ترکیب کارهای خانه و تعیین شاخص نیز همین نتیجه را به دست داده اما شدت ارتباطها ضعیف بوده است. بدین معنی که اکثراً خود زنان عهده دار انجام کارهای خانه هستند و همکاری شوهر در این زمینه ناچیز است. بدین ترتیب چهار چوب نظری این تحقیق تأیید می‌شود.

مقایسه نتیجه این تحقیق با نظریه‌ها و نتایج تحقیقاتی که در این زمینه وجود دارد، نشان می‌دهد که نظر انگلس (Engels) و همفکرانش مانند لیکاک (Leacock) و ساکس (Saks) مبنی بر رابطه مستقیم بین قدرت اقتصادی و قدرت تصمیمگیری افراد، در اینجا نیز صدق می‌کند. اما این نظر او که معتقد است در خانواده‌های تک همسری در میان پرولتاریا به دلیل فقدان کامل همه نوع مالکیت، انگیزه‌ای برای تسلط مرد بر زن وجود ندارد در خانواده‌های کارگری مورد تحقیق، صادق نیست. زیرا در این خانواده‌ها اولاً: با فقدان مالکیت روبرو نیستیم، ثانیاً: حتی در آن دسته از خانواده‌های کارگری که زن نان آور خانواده است، اگر چه زن قدرت تصمیمگیری بیشتری نسبت به زن خانه دار کسب می‌کند، ولی برخلاف نظر وی، مرد در روابط خود با همسرش بنا به دلایل فرهنگی، نه تنها همچنان از قدرت تصمیمگیری بالاتری برخوردار است بلکه در انجام امور خانه داری هم مشارکت ناچیزی دارد. بنابراین زن در جامعه مورد مطالعه، ستم مضاعفی را تحمل می‌کند.

نکته دیگر در نتیجه این تحقیق، تغییر انسان به وسیله «کار» است که در تعریف از کار نیز مشاهده می‌شود. طبق تعریف، «کار مجموعه اعمالی است که به کمک سر، دست، پا، بدن و کاربرد عقل و هوش و به تبع آن ابزار با ویژگی ساختن به منظور سودمندی غیر انتزاعی و برای استفاده عملی صورت می‌گیرد. کار دارای درجاتی از اجبار است و انسان با کار همان گونه که مواد بیرونی را تغییر می‌دهد، خود نیز در این رابطه متقابل تغییر می‌کند» (جانسون، ۱۹۷۳: ۱۶۴). بنابر این طرز تفکر زن بر اثر کار تغییر می‌یابد و مدرن‌تر می‌شود، و موقعیتش نیز در خانواده تغییر می‌کند زیرا قدرت تصمیمگیری بیشتری پیدا می‌کند و کمتر به تنهایی به خانه‌داری می‌پردازد و ...

علاوه بر این، یافته‌های این تحقیق با نظریه معروف لوین (K.Lewin) به نام نظریه «میدانها» یا نظریه «فضای زیستی» نیز مطابقت می‌کند. این نظریه مطرح می‌سازد که «رفتار، تابع تأثیر متقابل عواملی است که از فرد از یکسو و از محیط از سوی دیگر، سرچشمه می‌گیرد» (مرتضوی، ۱۳۶۷: ۱۸). چنانکه در نتیجه این تحقیق ملاحظه می‌کنیم، افکار و رفتار زنان خانه‌دار که بیشتر با محیط خانه سروکار دارند سنتی‌تر از افکار و رفتار زنان شاغل است و تا زمانی که از این محیط، خارج نشوند نباید انتظار داشت که تغییر عمده‌ای در آنان به وجود آید. بنابراین با توجه به مشابه بودن دو گروه مورد بررسی، می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت مشاهده شده در افکار و رفتار زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار، عمدتاً ناشی از محیط اجتماعی کار است که در آن قرار گرفته‌اند.

تحقیقات بسیاری نیز مؤید نتایج به دست آمده از این تحقیق است. به عنوان مثال می‌توان به نتایج پژوهشهای دکتر ساروخانی، دکتر مشهور و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را در ایران، و تحقیقات کرک پاتریک، ویلیام گود، هیل، بلود، ولف، میشل و لاموزه را در سایر کشورها نام برد.

فهرست منابع و مآخذ

فارسی

- آرون، ریمون. مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴.
- انگلس، فردریک. منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت. ترجمه م. احمد زاده. تهران: انتشارات آهنگ، ۱۳۵۴.
- پژوهشی پیرامون حقوق، نقش اجتماعی و پوشش بانوان و کنکاشی در زمینه شناخت الگوی اسلامی برای زن امروز. تهران: مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹.
- دورکیم، امیل. تقسیم کار اجتماعی. ترجمه حسن حبیبی. تهران: انتشارات قلم، ۱۳۵۹.
- روحانی، شهریار. خانواده موعود مارکسیسم. تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۴.
- ساروخانی، باقر. اثرات اشتغال زن بر خانواده: تحقیقی در شهر تهران. تهران: امور فرهنگی دانشگاه تهران، بی تا.
- مرتضوی، شهرناز. روانشناسی محیط. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۷.
- مشهور، حسین. «بررسی جنبه‌هایی از اثرات اشتغال زن در خانواده‌های روستایی اطراف تهران». نامه علوم اجتماعی. تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، دوره (۲)، شماره (۲)، آذرماه ۱۳۵۵.
- میشل، آندره. جامعه شناسی خانواده و ازدواج. ترجمه فرنگیس اردلان. تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

خارجی

- Blumery, Rao Lesser. "A General Theory of Gender stratification". Sociological Theory. New York : Mc Graw - Hill Book company, 1982.
- Johnson, F. Alienation and Work. New York : seminar Press, 1973.
- Mooney - Getoff, Mary Josephin. "women and personal power: Decisions which open and Future Lines of Action". Dissertation Abstracts International. vol.40.No.09.march,1980.